

زنانِ خانه‌دار و سیاست تأمین اجتماعی

مهرانگیز کار

نگرش کلی

آزادگی و کرامت انسانی در گرو نفی بهره‌کشی (استثمار) است. بهره‌کشی هنگامی تحقق می‌یابد که فرد یا گروهی از نیروی کار فرد یا افراد دیگری بهره‌برداری کند. هر نوع برخورد ظالمانه با نیروی کار انسانی با ذات و سرشت آزادگی در تعارض است. در هر نظام اجتماعی با وجود بهره‌کشی به صورت بردگی، کار اجباری، کار طاقت‌فرسا، یا هر عنوان دیگر، آزادگی و کرامت انسانی نفی شده است. رواداری تبعیض برپایه جنس و دین و نژاد که متضمن نابرابری فرصت‌های شغلی و عدم پرداخت مزد مساوی در برابر کار مساوی است نوعاً بهره‌کشی (استثمار) است و انسان را در وضعیتی قرار می‌دهد که از او سلب آزادگی شده و در مسیر رشد قرار نگیرد.

اتبوه زنان خانه‌دار ایرانی که خدمات خود را در اختیار خانواده می‌گذارند، در حالی که از تأمین اجتماعی در صورت بازنشستگی، بیکاری، بیماری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه‌ماندگی، حوادث و سوانح محروم مانده‌اند، در موقعیتی به سر می‌برند که می‌توان گفت بهره‌کشی (استثمار) در مورد آن‌ها صدق می‌کند. تداوم وضع موجود سبب می‌شود این بخش از

جمعیت فعال کشور فرصت‌های مناسب و فراغ خاطر لازم را برای رشد و بالندگی به دست نیاورند و همواره با احساس ترس از آینده روزگار بگذرانند. سلطه‌پذیری زنان خانه‌دار که یکی از نتایج فقدان نظام تأمین اجتماعی است از خلاقیت این نیروی عظیم انسانی می‌کاهد و سلطه‌گری علیه زنان را در زندگی خانوادگی تقویت می‌کند.

در این مقاله زنان خانه‌دار ایرانی در دوران گذار مورد توجه قرار گرفته‌اند، با این امیدواری که برنامهریزان، متناسب با مشخصات دوران گذار که تبعات زیان‌بار آن متوجه زنان خانه‌دار شده است، در خور شئون انسانی آنان، چاره‌جویی کنند.

مشخصات دوران گذار

کارشناسان اتفاق‌نظر دارند که جامعه ایران در شرایط گذار است و به سمتی می‌رود که با وجود مقاومت‌ها، وجه مدرن آن به وجه سنتی‌اش غلبه می‌کند. از اواسط دوران قاجاریه، جامعه ناموزون است و سنت و تجددگرایی در چالش با یکدیگر به سر می‌برند. در جریان این چالش، تاکنون غلبه با وجه سنتی بوده است. آمارها نشان می‌دهد در دوره مشروطیت ۹۰ درصد روستائین داریم، ۱۰ درصد شهرنشین، در مقطع پیروزی انقلاب، جامعه تقریباً سنتی است با ۵۵ درصد روستائین و ۴۵ درصد شهرنشین. در سال ۱۳۷۵ معادله به هم خورده و ۵۵ درصد شهرنشین و ۴۵ درصد روستائین شده‌اند. کارشناسان احتمال می‌دهند آمار شهرنشینی تا امروز به ۶۰ درصد و بیش از آن رسیده باشد.

تأثیرپذیری زنان از جریان گذار به حدی است که وضعیت آن‌ها را نه فقط از حیث افزایش درجه مشارکت، بلکه به لحاظ تغییر بافت سنتی و تحول در هنجارهای اجتماعی قابل تأمل می‌سازد. زنان تنها، بیوه، مطلقه و ازکارافتاده تحت تأثیر تحولات دوران گذار، پوشش تأمین اجتماعی را که به اعتبار سنت زیر آن پناه می‌گرفتند، از دست داده‌اند. دیگر خانه‌اقوام و خویشاوندان برای آن‌ها جای امنی نیست. خانواده‌های ایرانی در شرایطی که وجه سنتی بر وجه تجددگرا می‌چربید و فرهنگ روستائینی غالب بود، بد می‌دانستند که زنی از تبارشان بی‌سپرانه بماند و تکدی یا کاریابی کند. این دغدغه خاطر در مجموعه فرهنگ ناموس‌خواهی مردم مورد احترام همگان بود. چنان‌چه خانواده‌ای به این اصل بی‌اعتنایی می‌کرد، مقبولیت خود را در بافت

زندگی سنتی از دست می‌داد و بی‌اعتبار می‌شد. خانواده‌ها در پایبندی به این اصل چنان اصرار می‌ورزیدند که حتی اگر زن تنها درصدد برمی‌آمد تا شغل شرافتمندانه‌ای پیدا کند، احساس سرشکستگی می‌کردند و تمام نیروی مادی و معنوی خود را به کار می‌گرفتند تا او را از عرصه اشتغال دور نگاه‌دارند و به ریزه‌خواری سفره خویشاوندان مجبور سازند.

بنابراین زنان در صورت از دست‌دادن امکانات رفاهی شوهر، زیر پوشش تأمین اجتماعی با ساختار سنتی پناه می‌جستند.

اینک تحول جامعه روستایی به جامعه شهری، منجر به زندگی آپارتمانی شده است. خانه‌های بزرگ با اتاق‌های متعدد که یکی از موجبات تأمین اجتماعی به طریق سنتی بود، از دست رفته و به تبع تغییرات حاصله در شکل ظاهری زندگی، ذهنیت سنتی نیز تحول یافته است. خانواده‌ها از نظر مادی و معنوی آمادگی خود را برای پناه‌دادن به زنان نیازمند و خویشاوند از دست داده‌اند. در وضع موجود دیگر خانه‌پدر، خانه برادر، خانه عمو، خانه دایی و ...، به زنان تنها و نیازمند پناه نمی‌دهد. از طرف دیگر هنوز جامعه چندان مدرن نشده تا با تدوین برنامه‌های نوین تأمین اجتماعی، جای خالی پوشش سنتی را پر کند. به‌علاوه زیر سلطه ساختار حقوقی ناظر بر خانواده، وضع زنان خانه‌دار ایرانی به وخامت گرائیده است. آن‌ها در تمام دوران زندگی احساس ناامنی می‌کنند. در دورانی که به اصطلاح سایه شوهر را بالای سر خود دارند، از آن می‌ترسند که حمایت مالی او را از دست بدهند. چنان‌چه بی‌سروسامان بشوند، زندگی را با فقر و تنگدستی می‌گذرانند و در خلأ نظام سنتی تأمین اجتماعی، در شرایطی که نظام مدرن تأمین اجتماعی هنوز تمام و کمال سایه‌گستر نیست، به شدت احساس تنهایی و اماندگی می‌کنند.

نقش و اهمیت زنان در کارهای خانگی

کارهای خانگی از جمله خدمات و اموری به شمار می‌روند که فعالیت جانشین درآمد را تشکیل می‌دهند. این فعالیت‌ها که در داده‌های آماری محاسبه نمی‌شوند، در پیشبرد کل امور اقتصادی جامعه نقشی مؤثر و جدی ایفا می‌کنند در حالی که در هیچ یک از محاسبات به آن‌ها داده نمی‌شود.

از نگاه کارشناسی چندگانگی وظایف و تعدد نقش زنان در جامعه هر نوع ارزش‌گذاری اقتصادی را در مورد نقش و موقعیت زنان در فرآیند رشد و توسعه ناممکن می‌کند، زیرا که اندازه‌گیری‌ها و ارزیابی‌ها مبتنی بر نگرش‌های آماری و مادی‌اند و صرفاً به بررسی تأثیر نقش مستقیم و بدون واسطه هر قشر (از جمله زنان) در افزایش تولید ناخالص، و یا در تقسیم کار می‌پردازند. مطابق تعاریف و مفاهیم مربوط به اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی، نقش زنان به‌عنوان کدبانو، مادر و همسر نادیده گرفته می‌شود، به این ترتیب هیچ‌گونه ارزیابی از نقش غیرمستقیم زنان به‌عنوان مادر و همسر در کاهش هزینه‌های خانواده و مؤثر بودن فعالیت‌های آنان در اقتصاد غیرپولی و جبران‌های ناشی از فعالیت‌های جانشین درآمد، انجام نمی‌شود. منظور از فعالیت‌های جانشین درآمد، فعالیت‌هایی است مثل نظافت، پخت و پز، اتوکشی، بچه‌داری، مراقبت از افراد بیچاره و... که هرگاه توسط کسی به جز زن خانه‌دار انجام شود، باید برای آن پول پرداخت گردد و فعالیت‌های زنان در این زمینه‌ها در واقع جانشین درآمد برای خانواده می‌شود.

در داده‌های آماری مربوط به اشتغال و الگوی مشارکت زنان در فرایند اقتصادی و نوسانات تولید ناخالص ملی نیز اکثر فعالیت‌های زنان نادیده گرفته شده است و فقط نقش مستقیم زنان و ابعاد مشارکت آنان را در فعالیت‌های اقتصادی تصویر می‌کند و به آن بخش از وظایف و کارکردهایی نظر دارد که از لحاظ تولیدی قابل اندازه‌گیری هستند و در مناسبات اقتصادی کاربرد دارند.

به‌هرحال و با در نظر گرفتن مفاهیم آماری و تعاریف مربوط به کار، زنان ایرانی در تولید ثروت ملی نقش در خور اهمیتی ایفا نمی‌کنند. این در شرایطی است که فعالیت زنان بیش‌تر از هر چیز وابسته به شرایط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و سنتی است. اگر در مورد اشتغال مردان عوامل جمعیتی مثل ساختار سنی جمعیت، روند مهاجرت، میزان رشد جمعیت و میزان عرضه و تقاضای نیروی کار، تعیین‌کننده است، در مورد اشتغال زنان، عرف و هنجارهای اجتماعی است که راهگشای آنان به بازار کار و عرصه فعالیت‌های اقتصادی، و یا بازدارنده در بخش عمده‌ای از فعالیت‌ها است.^۱

۱. نظرات خانم میترا باقریان کارشناس در بخش اقتصاد کلان. به نقل از: مهرانگیز کار، زنان در بازار کار ایران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۳.

در سال ۱۳۷۱ با تصویب قانون مربوط به اصلاح مقررات طلاق توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای نخستین بار به ضرورت ارزیابی کارهای خانگی زنان با هدف تعیین دستمزد توجه شد و مقرر گردید در مواردی که طلاق حسب اصرار مرد بدون آن‌که زن مرتکب تقصیری شده باشد واقع گردد، متناسب با سال‌های زندگی مشترک و دیگر عوامل، شوهر ملزم بشود مبلغی بابت دستمزد کارهایی که زن در خانه شوهر با قصد عدم تبرع انجام داده است، به زن پرداخت نماید. بدین ترتیب از سال ۱۳۷۱ ضرورت ارزیابی کارهای زن در خانه و تعیین اجرت‌المثل آن‌ها به قوانین ما راه یافته است.

نظر به این‌که ضرورت این ارزیابی فی‌حدو ذاته تجویز نگردیده و تابع شرایط خاصی است، مثلاً موکول به آن است که مرد، زن خود را بدون دلیل محکمه‌پسند طلاق بدهد و طلاق حسب تقاضای او انجام بشود، لذا قانون مورد اشاره برای ایجاد پوشش تأمین اجتماعی و امنیت زنان تنها، فاقد ظرفیت‌های لازم است. هر چند نشانه‌ای است بر این‌که ضرورت چاره‌اندیشی و تأمین نیازهای زنان مطلقه به تدریج فهمیده می‌شود.

ریشه‌یابی ترس و ناامنی در قوانین ناظر بر خانواده

زنان خانه‌دار ایرانی حتی در دوران زندگی مشترک که از امکانات رفاهی شوهر بهره می‌برند، با احساس ترس و ناامنی روزگار می‌گذرانند. زیرا قوانین ناظر بر خانواده این اطمینان خاطر را در آن‌ها ایجاد نمی‌کند که رفاه‌شان پایدار است. به نمونه‌هایی از قوانین ایران در ارتباط با موضوع توجه می‌دهد:

- به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.»
 - به موجب ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است.»
- ماده ۱۱۰۷ همان قانون نفقه را این‌گونه تعریف کرده است: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت که به‌طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا.» همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هزینه‌های درمان امراض در شمار اقسام نفقه زن نیامده است و این هزینه‌ها را در قوانین موضوعه ننگ‌جانده‌اند. از طرف دیگر به موجب ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی «هرگاه زن بدون مانع

شرعی از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.» همچنین مرد می‌تواند همواره تجدید فراش کند و در صورت اثبات بیماری زن به سهولت از دادگاه اجازه لازم را اخذ کند.

● به موجب قوانین ایران مرد مکلف به پرداخت مهریه‌ای است که در قباله ازدواج نوع و میزان آن تعیین شده است. اما از آن‌جا که حق مطلق طلاق به شرح ماده ۱۱۳۳ با شوهر است، مهریه به زنان خانه‌دار ایرانی امنیت مالی نمی‌دهد. چون هرگاه زن آنرا مطالبه کند بی‌آن‌که متقاضی طلاق باشد، شوهر از خود واکنش منفی نشان می‌دهد و همین اقدام در نهایت به طلاق می‌انجامد. او هرگاه متقاضی طلاق بشود ناگزیر است برای رهایی، آن را بذل کند و همان ضرب‌المثل قدیمی را مبنای طلاق قرار دهد که: مهرم حلال جانم آزاد. نفقه و مهریه دو عامل عمده پوشش تأمین اجتماعی به طریق سنتی هستند که در زندگی شهرنشینی کارایی خود را از دست داده‌اند.

● این‌که در طلاق‌های حسب خواسته مرد، به موجب تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، مرد مکلف است مبلغی بابت اجرت کارهای زن در طول زندگی زناشویی بپردازد برای زن امنیت مالی ایجاد نمی‌کند. چون اولاً همان‌طور که گفته شد، پرداخت این مبلغ موکول به آن است که مرد متقاضی طلاق باشد و ثانیاً در بیش‌تر موارد که مرد، زن را مورد ایذا و اذیت قرار می‌دهد، زن این حق مالی را نیز مانند سایر حقوق مادی به ازای جلب رضایت مرد برای طلاق بذل می‌کند. به عبارت روشن‌تر تمام عناوین و اقسام حقوق مالی که قوانین ناظر بر خانواده به آن توجه داده‌اند، ابزاری می‌شود برای رهایی زن.

● در قوانین ایران چند همسری برای مردان تجویز شده است. بنابراین زنان ایرانی به‌خصوص آن‌ها که تنها منبع تأمین مالی‌شان امکانات رفاهی شوهر است با دغدغه خاطر زندگی می‌کنند. زیرا خوب می‌دانند در صورت تجدید فراش شوهر، آن‌ها امنیت مالی و اجتماعی خود را از دست می‌دهند. یا مطلقه می‌شوند یا امکانات شوهر بین زنان تقسیم می‌شود و در هر دو حال قانون، امنیت را از آن‌ها سلب می‌کند.

● به موجب ماده ۹۱۳ قانون مدنی هرگاه شوهر فوت کند و فرزند نداشته باشد، سهم الارث زن از او یک چهارم ماترک است. البته به موجب مواد ۹۴۷ و ۹۴۶ قانون مدنی، زن از زمین و عرصه ارث نمی‌برد.

اگر متوفی فرزند داشته باشد، سهم الارث زن یک هشتم ماترک است مشروط به همان شرایطی که در مواد ۹۴۶ و ۹۴۷ قانون مدنی ذکر شده است.

● به موجب ماده ۹۴۶ قانون مدنی زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد لیکن زوجه از اموال منقول از هر قبیل که باشد؛ و از ابنیه و اشجار.

● به موجب ماده ۹۴۷ قانون مدنی زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می‌برد و نه از عین آن‌ها و طریقه تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقا در زمین بدون اجرت تقدیم می‌گردد.

● به موجب ماده ۹۴۲ قانون مدنی در صورت وجود زنان متعدد همان یک هشتم یا یک چهارم به همه زن‌ها می‌رسد که باید به تساوی بین خود تقسیم کنند و هیچ‌گاه سهم الارث زنان جمعاً بیش از یک هشتم یا یک چهارم ماترک شوهر (منهای عرصه و زمین) تعیین نمی‌شود.

بدین ترتیب زن ایرانی بعد از فوت شوهر بلافاصله سرپناهِش را از دست می‌دهد و سایر وراثت می‌توانند با استفاده از نظر کارشناسی فوراً اعیانی (یعنی در و دیوار و ساختمان) را قیمت‌گذاری کرده، یک هشتم یا یک چهارم آن را محاسبه و در حق وی تأدیه کنند و سپس او را از خانه بیرون بیندازند، همچنین است موقعیت زنان روستایی کشور که طبق آمارهای منتشره از کل زمین‌های مزروعی فقط تا حدود یک درصد در مالکیت آن‌ها است. حال آن‌که زنان روستایی نقش عمده‌ای در تولید کشاورزی و تولید ملی ایفا می‌کنند. این درصد ناچیز از مالکیت زمین‌های مزروعی حاصل عملکرد قوانین ناظر بر ارث زنان است که مانع می‌شود تا از زمین و عرصه که جزو ماترک شوهر قرار می‌گیرد، ارث ببرند.

● به موجب ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

جمع بندی

با مطالعه نمونه‌هایی از قوانین ناظر بر خانواده تردید باقی نمی‌ماند که:

۱. زنان ایرانی شریک اموال شوهر نیستند؛
 ۲. زنان ایرانی با وجود مهریه، اجرت‌المثل و نفقه، امنیت مالی و اجتماعی ندارند؛
 ۳. زنان ایرانی در صورت وقوع طلاق همه امکانات رفاهی را از دست می‌دهند؛
 ۴. در صورت ابتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج، حتی در دوران زناشویی نمی‌توانند شوهر را مجبور به تأمین مخارج درمان کنند؛
 ۵. در صورت فوت شوهر نخستین خطری که آن‌ها را تهدید می‌کند بی‌خانمانی است؛
 ۶. زن شوهردار برای اشتغال باید رضایت شوهر را کسب کند. لذا نمی‌تواند آزادانه از فرصت‌های شغلی استفاده کند.
- بدین ترتیب زنان با وجود این قبیل قوانین ناظر بر خانواده توانایی آن را ندارند تا آینده‌سازی کنند و برای دوران سالخوردگی، بیماری، ازکارافتادگی و رهاشدگی خود توشه‌ای بیندوزند.

چه باید کرد؟

در شرایط حاضر که تأمین اجتماعی با پوشش سنتی کارایی خود را از دست داده است، تنها چاره کار این است که "سیاست‌های حمایتی تأمین اجتماعی"، زنان خانه‌دار را مورد توجه خاص قرار دهند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زمینه را برای تدوین این‌گونه برنامه‌ها آماده ساخته است.

قانون اساسی به تبع اعلامیه‌ها، میثاق‌ها، مقاوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های بین‌المللی، و به موجب اصل بیست‌ونهم برای تأمین اجتماعی چنین مقرر می‌دارد:

«برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی

به‌صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصله از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.»

در این اصل به ضرورت برخورداری زنان از تأمین اجتماعی با گنجانیدن عبارت «یک‌یک افراد کشور» توجه شده است.

مقدمه قانون اساسی نیز بشارت می‌دهد:

«در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استعمار همه جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیش‌تری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیش‌تر خواهد بود...»

در اصل مزبور به حمایت از زنان توجه خاص شده است.

اصل بیست‌ویکم قانون اساسی وظایف دولت را در ارتباط با تأمین اجتماعی زنان و جایگاه آن در سیاست‌های حمایتی به روشنی تعیین کرده است:

«دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او؛
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست؛

۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده؛

۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست؛

۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته درجهت غبطه آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی.»

اصل دهم قانون اساسی به آسان کردن تشکیل خانواده پرداخته و مقرر می‌دارد:

«از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

واضح است تأکید این اصل بر آسان کردن تشکیل خانواده، ضرورت شمول سیاست‌های حمایتی مؤثر را نسبت به زنان خانه‌دار در بر می‌گیرد.

از روح قانون اساسی، قابل فهم است که کمال مطلوب مورد نظر نویسندگان قانون اساسی از حیث تغییر نقش زنان موکول به آن است که زنان در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در حمایت دولت بوده و از سیاست‌های حمایتی مبتنی بر تأمین اجتماعی بهره‌مند بشوند.

از طرف دیگر قانون اساسی جمهوری اسلامی واقعیت ارتباط رشد اقتصادی با آزادگی انسان را تأیید کرده و صدر اصل چهل و سوم را به آن اختصاص داده است. به موجب اصل مزبور:

«برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

۱. تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.
۲. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی...
۳. تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.
۴. رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.

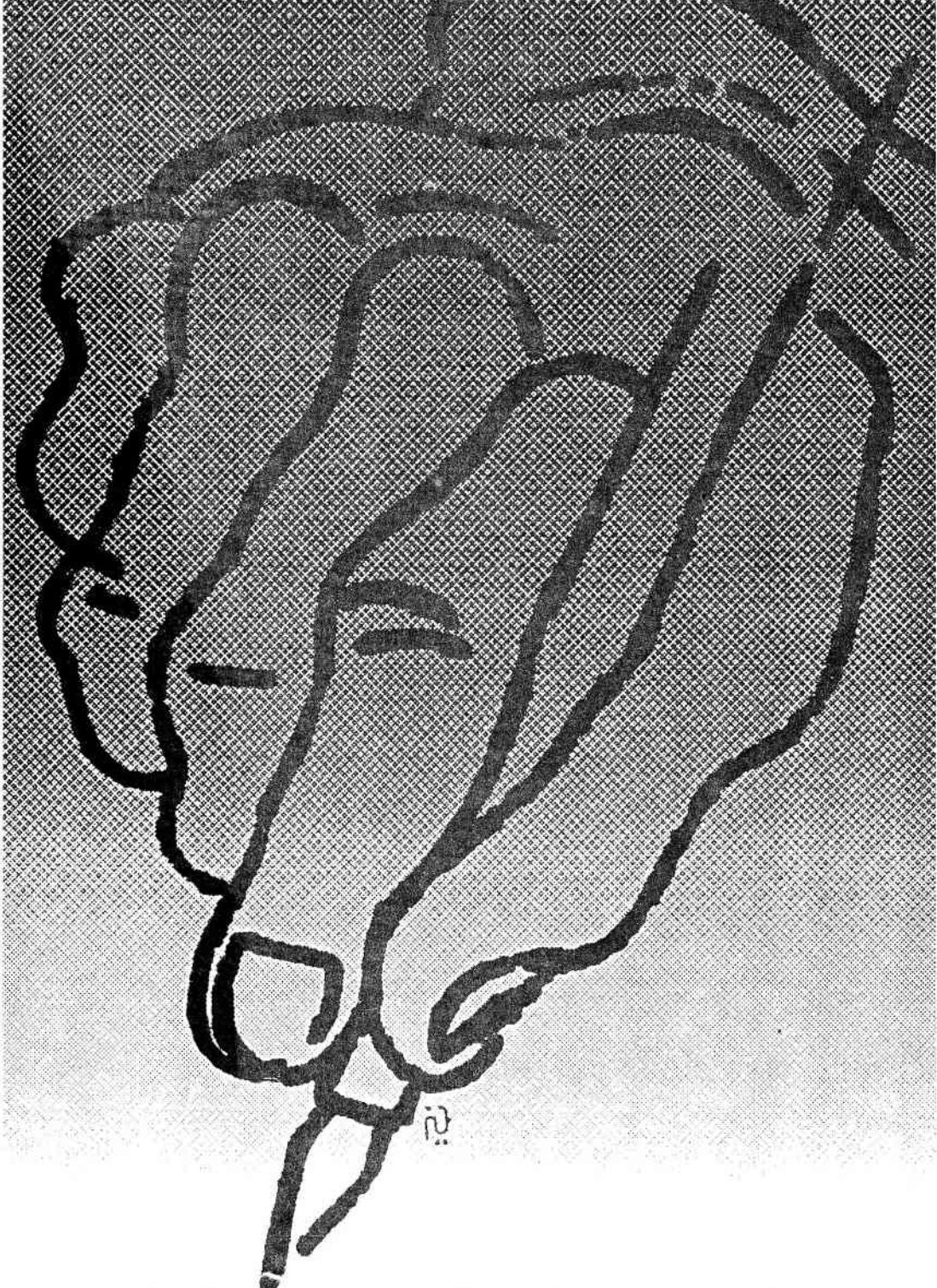
و...»

با آن‌که شواهد موجود حاکی است که قانون اساسی نسبت به ضرورت تدوین برنامه‌های متناسب با نیاز زنان خانه‌دار کشور در امر تأمین اجتماعی، حساسیت نشان داده و در مقام آن بوده تا جای خالی تأمین اجتماعی از نوع سنتی را در زندگی زنان خانه‌دار کشور پر کند، اما هنوز این ضرورت در قوانین عادی و در هنجارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جایگاه خود را پیدا نکرده است. نظر به این‌که نظام سنتی تأمین اجتماعی مانند شبکه خویشاوندی، نفقه، مهریه و اخیراً اجرت‌المثل در دوران گذار فاقد کارایی است، می‌توان ضرورت تدوین سیاست‌های حمایتی تأمین اجتماعی را برای انبوه زنان خانه‌دار ایرانی از جمله اولویت‌هایی برشمرد که ضمن تحقق بخشیدن به آزادی و کرامت انسانی، از ایجاد زمینه‌های جرم‌زا که منجر به تزلزل در امنیت ملی می‌شود، جلوگیری خواهد کرد و از باب پیشگیری از جرم و جنایت نیز واجد اهمیت است.

در کشور ما هنوز زن خانه‌دار را به‌طور مستقل زیر پوشش بیمه‌ها و تأمین اجتماعی نبرده‌اند. زنان روستایی و کشاورز هم زیر مجموعه زن خانه‌دار، به شمار آمده‌اند که فاقد کم‌ترین امنیت مالی، شغلی و بیمه‌ای هستند.

البته دولت ایران به موجب قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۱۳۷۳ و آئین‌نامه اجرایی آن، مکلف شده است افراد نیازمند موضوع تبصره یک ماده ۱۴ قانون مزبور را شناسایی کرده و زیر پوشش خدمات مندرج در این قانون قرار دهد. اما تا زمانی که طرح بیمه زنان خانه‌دار تدوین نیافته و به موقع اجرا گذاشته نشده است، نمی‌توان اعلام کرد که در جهت اتخاذ سیاست‌های حمایتی در برابر انبوه زنان خانه‌دار گام مهمی برداشته شده است.

زنان خانه‌دار ایرانی همچنین به تدوین و اجرای برنامه‌های آموزش حرفه‌ای کوتاه‌مدت نیاز دارند تا بتوانند در صورت لزوم در بازار کار به نام نیروی ماهر وارد شده و کسب درآمد و تأمین آتیه کنند. این قبیل برنامه‌ها در صورتی جواب می‌دهد که در هر محله مراکز آموزش حرفه‌ای تأسیس بشود و زنان داوطلب حرفه‌آموزی را بپذیرد.



اسناد ، رویدادها ، معرفی کتاب ،
و نمابه سال ، اول